

تأثیر کواکب بر سرنوشت انسان در اندیشه‌های فلوطین، سنایی و مولانا

محمد هنری*

فاطمه هنری**

ملیحه جعفری***

چکیده

از عوامل پیدایش علم نجوم و اختر شناسی، در آغاز حیات بشری، تعیین وقت و زمان بوده است، انسان‌ها، به ویژه مردم عام بیش از تعیین وقت، علاقه‌مند به، پیش‌گویی و داشتن سرنوشت آدمی، از طریق کواکب، بوده‌اند. در علم نجوم و عقاید عامه مردم دوازده اختر وجود دارد که هر کدام از آنها نماینده و الهه چیزی می‌باشد به طور مثال بهرام نماینده جنگ و دشمنی و زهره نماینده شادی و رقص می‌باشد و برخی از آنها نحس و برخی دیگر سعد هستند، این مقاله، به بررسی، اندیشه‌های فلوطین، سنایی و مولوی در زمینه تأثیر کواکب بر سرنوشت انسان و بیان وجوه اشتراک و تفاریق اندیشه‌های آنان، پرداخته شده است.

کلیدواژه: کواکب، پیش‌گویی، سعد، نحس، تقدیر

* دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان شهید مطهری شیراز، دبیر آموزش و پرورش داراب
honari52@gmail.com

** دانشجو معلم دانشگاه فرهنگیان شهید باهنر شیراز

JAFARIMALIHEH@YAHOO.COM

*** دبیر آموزش و پرورش شهرستان داراب

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۵



مقدمه

یکی از موضوعاتی که از دیرباز، در بین بشر، وجود داشته است، عظمت و شگفتی جهان آفرینش، به ویژه، کهکشان‌ها و سیارات آسمانی است، یکی از نیازهای ضروری بشر، مشخص کردن زمان و وقت است که ویل دوزانت، این نیاز را عامل پیدایش علم نجوم می‌داند. علم نجوم، قدیمی‌ترین دانش بشری است. ویل دورانت ضرورت تعیین وقت دقیق را عامل پیدایش علم نجوم می‌داند و چنین می‌گوید: «شک نیست که علم نجوم از آنجا پیدا شده است که می‌خواستند زمان را از روی حرکات اجرام آسمانی اندازه بگیرند. بشر مدت‌ها پیش از این که حساب خود را با گردش خورشید و سال نگه دارد، آن را با ماه نگه می‌داشته است.» (دورانت، ۱۳۶۳: ۶۰-۶۱)

اگر در آثار گذشتگان، به ویژه شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و دیگر مثنوی‌های حماسی، بزمی و تاریخی، دقت شود، علاقه بشر به پیش‌گویی و فهم سرنوشت و آینده خود به خوبی نمایان است. خصوصاً آینده‌نگری و پیش‌گویی، شاهان و پهلوانان، که توسط رمالان و منجمین صورت می‌گرفته است. بنابراین «مردم قدیم، طی قرون متمادی از طریق مشاهدات و تجارب شخصی، تغییرات جوی، وقوع باد، زلزله، کسوف و خسوف، باران و... را پیش‌بینی کرده و برای هر یک حکمی صادر نموده‌اند و از این راه، مجموعه‌ای از قوانین و احکام نجوم به وجود آمده است که مانند سایر اجزای فرهنگ عامه، سینه به سینه از نسلی به نسلی دیگر منتقل شده و امروزه به دست ما رسیده است.» (شکوری زاده، ۱۳۶۲: ۱۷۰)

حتی ویل دورانت، علاقه مردم به فهم آینده سرنوشت خود را با اهمیت‌تر از دانستن وقت می‌داند و بیان می‌دارد که: «مردم ساده دل، بیش از آنکه به دانستن وقت صحیح علاقه‌مند، باشند مایل‌اند از آینده، اطلاع پیدا کنند، به این ترتیب است که هزاران خرافه در مورد تأثیر نجوم بر اخلاق بشری، در سرنوشت آن‌ها پیدا شده است.» (دورانت، ۱۳۶۳: ۶۱)

در ادبیات ایران، بیشترین شاعری که از اصطلاحات نجومی در شعر خود بهره جسته است، خاقانی شروانی می‌باشد، در این مقاله به بررسی اندیشه فلوطین، سنایی و مولوی در مورد تأثیر کواکب بر سرنوشت انسان، پرداخته شده است.



بیان مسأله

- الف) آیا فلوطین، سنایی و مولانا به تأثیر کواکب، بر سرنوشت انسان عقیده داشته‌اند؟
ب) چه وجوه اشتراک و افتراقی در اندیشه‌های فلوطین، سنایی و مولوی دیده می‌شود؟
ج) تقدیر الهی با پیش‌گویی از طریق کواکب مغایرت دارد یا خیر؟

فرضیه تحقیق

- الف) فلوطین، با توجه، به فلسفه استدلالی خود، به تأثیر ستارگان به سرنوشت انسان اعتقاد چندانی ندارد، اما با توجه به نگرشی که به انسان‌های کامل و برتر دارد، کواکب را ابزاری برای پیش‌گویی افرادی که با عالم معنا سر و کار دارند، به حساب می‌آورد.
ب) سنایی، با توجه به عقیده‌ای که به نقش تقدیر تقدیر الهی در سرنوشت انسان دارد، ضمن بیان اعتقادات دیگران، به نقش کواکب عقیده ندارد.
ج) مولوی، بر خلاف فلوطین و سنایی به تأثیر ستارگان و سعد و نحس بودن آن‌ها، معتقد است اما در جهاتی می‌تواند عقیده‌اش با فلوطین و سنایی در یک سو، قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

در زمینه نجوم و اصطلاحات نجومی در شرح ابیات شاعرانی که از کواکب و سیارات سخن گفته‌اند؛ توضیحاتی داده شده است. ابوالفضل مصفی، کتابی تحت عنوان «فرهنگ و اصطلاحات نجومی» تألیف نموده است و حشمت الله مهربانی مقاله‌ای در مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی با عنوان «بررسی باورهای عامیانه نجومی در قصاید خاقانی» نوشته است. پایان‌نامه‌های دیگری نیز به اصطلاحات نجوم در اشعار شاعران نگارش یافته است. اما در زمینه تأثیر کواکب در سرنوشت انسان آن هم به صورت تطبیقی بین اندیشه‌های فلوطین و شاعران ادب فارسی مقاله یا کتابی تألیف نشده است، بنابراین مقاله حاضر کاری بکر و تازه محسوب می‌شود.

تأثیر اجرام آسمانی از دیدگاه فلوطین

«فلوطین (افلوطن) که او را شیخ یونانی لقب داده‌اند در سال ۲۰۴ میلادی در یک خانواده رومی



در مصر به دنیا آمد و در سال ۲۷۰ در، رم در شهر کامپیا در گذشت. «شهرستانی ۱۳۸۵: ۲۶۹» وی را «پدر همهٔ انواع عرفان اندیشنده» (یاسپرس ۱۳۶۳: ۱۴۳) دانسته‌اند. فلسفه‌ی وی «محصول احیاهای فلسفه‌های افلاطونی و ارسطویی است.» (اروین ۱۳۸۳، ۲۵۱) «نتایج ژرفکاوی او در رساله‌هایی متمرکز است که فروریوس در شش گروه نه تایی قرار داد و لذا «اثناها» (به یونانی «نه») یا «نه گانه» نامیده شد. (همان: ۲۵۲) از جمله موضوعاتی که فلوطین در «تاسوعات» خود بدان پرداخته است؛ روح جهان و کیهان و ستارگان عالم هستی است.

فلوطین معتقد است که «گردش ستارگان بر خلاف آنچه مردم می‌پندارند، اثری در زندگی آدمیان ندارد، بلکه وقایعی را که روی خواهد داد نشان می‌دهد.» (فلوطین ۱۳۸۹، ۱۷۹) افلوپین، ابتدا نظرات گروه‌های مختلف مردم را مطرح می‌کند؛ گروهی معتقدند که گردش ستارگان، عامل تنگدستی و توانگری، بیماری و تندرستی، زشتی و زیبایی آدمیان می‌شود، حتی نیکی و بدی اعمال ما نیز معلول ستارگان است و می‌گویند، اگر ستاره‌ای به آدمیان نیکی می‌کند و ستاره‌ای دیگر خشم می‌گیرد و بدی می‌کند. فلوطین در مورد این گروه چنین می‌گوید: «روشنایی آسمانی، به آدمیان نه برای آن نیکی می‌کنند که آدمیان را دوست دارند بلکه علت نیکی‌ها و بدی‌هایشان آن است که خود آن‌ها بر حسب این که در کدام نقطه مدارشان باشد، حالت نیک یا بد می‌یابند و بر حسب این که در کدام نقطه مدارشان حالتی نیک یا بد می‌گیرند.» (فلوطین ۱۳۸۹، ۱۷۹) حتی برخی معتقدند که ستارگان نیک گاهی بدی می‌کنند و ستارگان بد هم گاهی بر اساس نقطه‌ای که در آن قرار می‌گیرند، نیکی می‌کنند. برخی اعتقاد دارند که ستارگان آسمان به یک حال نمی‌مانند و تأثیرشان، بستگی به نگرستن آن‌ها در یکدیگر هست، یعنی اگر به یک ستاره بنگرند، اثر بد و نگرستن به ستاره‌ای دیگر اثر نیک می‌گذارد و این بستگی به هیأت نجومی دارد که در آن قرار دارند. (ر.ک فلوطین ۱۳۸۹، ۱۷۹ - ۱۸۰)

افلوپین به چنین نگرشی که مطرح شد، عقیده‌ای ندارد و پاسخ آن‌ها را چنین می‌دهد؛ ستارگان یا با روح هستند یا بی روح. اگر بی روح باشند، تأثیراتی مانند سرد و گرمی فقط بر ابدان انسان‌ها می‌گذارند که این تأثیرات اولاً چندان قوی نیست، ثانیاً بر همهٔ ابدان یکسان است. پس ستارگان بی روح نمی‌توانند، انسانی را فیلسوف، سخنور، هنرمند، بی هنر، تنگدست یا توانگر و... بکنند و



اگر دارای روح باشند و در مقام الهی جای دارند، چگونه بدون دلیل به ما خوبی یا بدی می‌کنند.
(ر.ک فلوپین ۱۳۸۹، ۱۸۰)

افلاطون در پاسخ افرادی که می‌گویند ضرورت مکانی و هیأتی که ستارگان در آن قرار می‌گیرند، مجبورشان می‌کند که بر زندگی افراد تأثیر بیخشند. می‌گوید: «پنداری کودکانه است، گمان ببریم که ستاره هنگام طلوع حالی دیگر دارد و در سمت الرأس، حالش دگرگون می‌گردد یا در این نقطه شاد و در نقطه‌ای دیگر اندوهگین یا سست و کاهل.» (فلوپین ۱۳۸۹، ۱۸۱) وی استدلالی که می‌آورد این است که: «ستاره‌ای برای گروهی از آدمیان در سمت الرأس است و برای گروه دیگر در نقطه‌ای دیگر و تصور نمی‌توان کرد که ستاره‌ای در آن واحد، هم شادمان باشد و هم اندوهگین هم مهربان و هم خشمگین.» (فلوپین ۱۳۸۹، ۱۸۱)

وی در پاسخ گروهی که معتقدند نگرستن ستاره‌ها به همدیگر در انسان‌ها تأثیر می‌گذارد با یک تمثیل پاسخ می‌دهد. «این که می‌گویند، ستاره‌ای، وقتی که در حوزه ستاره دیگر قرار دارد و شادمان می‌شود و دیگری اندوهگین، درست مانند این است که بگویند دو تن با هم دوستند ولی یکی دیگری را دوست دارد و آن دیگری از او بیزار است.» (فلوپین ۱۳۸۹، ۱۸۲)

فلوپین، با این عقاید که برخی، ستاره‌ای را خدای جنگ (مریخ) یا ستاره‌ای را خدای عشق (زهره یا آفرودیت) می‌دانند، یا چون دو ستاره در وضعیت خاص نسبت به یکدیگر قرار گیرند، عشق را در افراد برمی‌انگیزند. مخالف است و می‌گوید: «اگر ستارگان در دهها هزار موجود زنده، که پدید می‌آیند و هستند، اثر می‌بخشد و یکی را توانگر می‌کنند و دیگری را تنگدست و دیگری را لگام گسیخته و هر عمل انسانی معلول اثر آنهاست، پس هیچ آرامشی برای خود آنان باقی نمی‌ماند و اصلاً چگونه می‌توانند از عهده این همه کار برآیند؟» (فلوپین ۱۳۸۹، ۱۸۳) بنابراین، فلوپین با تأثیر ستارگان بر زندگی افراد، مخالف است. اما، معتقد است که وقایع آینده، از طریق ستارگان قابل پیش‌بینی است. «از دیدگاه افلوپین، اجرام و ذوات سماوی، یعنی ستارگان، وقایع و رخدادهای آینده را به افراد خردمند و بصیر و بینا، نشان می‌دهند و آنها می‌توانند از طریق اجرام و ذوات سماوی از وقایع و امر آینده، آگاه شوند و رویدادهای آینده را برای دیگران پیش‌بینی و پیش‌گویی نمایند.» (رحمانی ۱۳۸۷، ۴۱۸)



وی می‌گوید «ستارگان حروفی هستند که پیاپی در آسمان نوشته می‌شوند یا نوشته‌هایی که در مدار خود می‌گردند. در موجودات زنده، با توجه به یک جزء می‌توان به حالت اجزای دیگر پی برد؛ مثلاً در چشم‌ها یا دیگر اعضای تن کسی می‌توان دید که از او انتظار خطر باید داشت یا نه.» (فلوطین ۱۳۸۹، ۱۸۴)

حال، این سؤال، در ذهن پیش می‌آید که انسان‌های بصیر و خردمند چگونه از پیش‌گویی وقایع آینده، توسط ستارگان، با خبر می‌گرداند. وی چنین اظهار می‌کند که «علت پیش‌گویی وقایع آینده، توسط پیش‌گویان، این است که هر آنچه که در جهان محسوس اعم از امور انسانی یا غیر انسانی روی می‌دهد، در هماهنگی و تناسب با وقایعی است که در آسمان روی می‌دهد زیرا در کیهان که موجودی زنده است تناسب و هماهنگی کاملی وجود دارد و همین امر پیش‌گویی از وقایع آینده را ممکن می‌سازد.» (رحمانی ۱۳۸۷، ۴۲۰)

دلیلی دیگر که افلوطین برای این منظور ذکر می‌کند، با هم بودن اضداد در عالم هستی است و می‌گوید: «علت این است: همهٔ اضداد با همند، مثلاً ماده و صورت. کسی که در موجود زنده صورت را می‌بیند چیز صورت یافته را نیز می‌بیند. ما چیزی بسیط و معقول و چیزی را که مرکب است به یک نحو نمی‌نگریم بلکه در موجود زنده که موجود مرکبی است اصل معقول را می‌بینیم که به چیزی بدتر از خود صورت بخشیده است. چون کیهان موجود زنده‌ای است، کسی که در آن چیزهایی را که در حال هستی یافتند می‌نگرد؛ هم موجوداتی را که در حال هستی یافتند می‌بیند و هم منشأ آنها را و هم تقدیری را که بر آنها ناظر است.» (فلوطین ۱۳۸۹، ۳۴۲)

از دیدگاه فلوطین، چون انسان بصیر و خردمند بر کتاب خداوند آگاه است و همه چیز در آن ثبت شده است، از طریق ستارگان می‌تواند به وقایع آینده را بداند. (ر.ک. رحمانی ۱۳۸۷، ۴۲۰)

سنایی و تأثیر ستارگان

سنایی، در حدیقه الحقیقه، مانند فلوطین، اعتقادی به تأثیر ستارگان بر زندگی آدمی ندارد. زرقانی، بر این عقیده است که، سنایی برای مقابله با باورهای خرافی مردم، بخشی از اشعارش را به این موضوع اختصاص داده است و در این باره، می‌گوید: «هر چند اعتقاد به تأثیر ستارگان بر زندگی



آدمی، یک باور خرافی بوده که با ورود اسلام به ایران با آن مقابله شده است اما پیشینه فرهنگی ایرانیان که به باور فوق به عنوان خرافه نمی‌نگریسته‌اند - و برخی مسایل فکری - فرهنگی دیگر باعث گردیده تا این باور خرافی، به عنوان یک اعتقاد عمومی، در دوره‌ای بس طولانی بر ذهن و دل ایرانیان سایه افکند.» (زرقانی ۱۳۷۸، ۵۳) سنایی، در حدیقه الحقیقه، تأثیر ستارگان بر زندگی آدمی را نمی‌پذیرد و آن را مورد نکوهش قرار می‌دهد. ایده و نظریه وی در این مورد بسیار به اندیشه‌های فلوطین نزدیک است.

دوازده برج فلکی به ترتیب عبارتند از: حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو و حوت. سنایی، در حدیقه الحقیقه این دوازده برج فلکی را به ترتیب در ابیاتی به کار می‌برد و هر کدام را با صفاتی منفی و بدون خیر و خوبی ذکر می‌کند.

حمل (بره): مردم خوار

بره چرخ هست مردم خوار
ثور (گاو): آفت کشت
زو خور خویش هیچ طمع مدار

آفت کشت تست بر گردون
دو پیکر (جوزا) با صفت دورویی و نفاق
گاو گردنده از سرین و سرون

از دو پیکر مجوی ساز و بسیج
خرچنگ (سرطان): کژرو و کور
کز دو روی هیچ کس نیاید هیچ

راه خرچنگ و رای او مپذیر
اسد (شیر): مردم خوار
کژرو و کور را دلیل مگیر

نخورد شیر چرخ هر کز گور
سنبله (خوشه): بی بهره از توشه
لیک مردم بسی برد سوی گور

چکنی طمع خویشی از خوشه
میزان (ترازو): بی نصیب از گنج
که ازو برنست کس توشه

رو که ناید نصیب گنج ترا
عقرب (کژدم) گزندگی
از ترازوی بادسنج ترا



کی دهد باده خاصه نوش گوار
قوس (کمان) تیر شکن
راستی با کمان چرخ مزن
جدی: شهوت
گرک پی باش تات چون قی و غز
دلو (آبریز): بی ثمر بودن
دوستی ز آبریز چرخ بیبر
حوت (ماهی): بی بهرگی از آب
جگرت گرز تشنگیت کباب

کژدم نوش خوار نیش گزار
زانکه گشت او کمان تیر شکن
بزر پیر فلک نگیرد بُز
زانکه او گه تهر بود گه پُر
تا نجویی ز ماهی فلک آب

(سنایی ۱۳۸۳، ۴۳۵-۴۳۶)

چنان که دیدید، سنایی، نه تنها اعتقادی به تأثیرگذاری ستارگان ندارد بلکه برای هر کدام صفتی ضد اسم آنها ذکر کرده است. وی همه آنها را منافق و دور و گندم نمای جو فروش معرفی می‌کند، ابیات زیر هم بیانگر صفات کلی این دوازده برج می‌باشد.

گل فروزند و دل گداز همه
خوب رویند و زشت پیوندند
همه گندم نمای جوکارند
همه عطار شکل و ناک دهند
گردن گردن شکسته چو برق
چون گل و نرگس ار چه برگذرند
گرچه شاگرد حکم تقدیرند
زهر سوزند و دیر ساز همه
همه گریان کنان و خوش خندید
همه گل صورتند و پُر خارند
همه بزاز روی و دلوق زهند
تیر باران کنان به غرب و به شرق
بی عجب خند و بیهوده نگرند
همه نقش خیال و تزویرند

(سنایی ۱۳۸۳، ۴۳۶)

بنابراین عقاید سنایی در باب بی تأثیری ستارگان بر زندگی انسان تا اینجا، بسیار به عقاید فلوطین نزدیک است. سنایی در دو موضوع دیگر، در این زمینه جا، پای فلوطین گذاشته. «افلوپین بر آن است که جهان هرگز زاده اتفاق نیست بلکه زاییده تقدیر الهی و مطابق با عقل است.» (رحمانی



(۴۲۲، ۱۳۸۷)

نکتهٔ دیگر که فلوطین بدان معتقد است این است که « اجرام و ذوات سماوی یعنی ستارگان، وقایع و رخدادهای آینده را به افراد خردمند و بصیر و بینا نشان می‌دهند.» (رحمانی ۱۳۸۷، ۴۱۸)

سنایی نیز ستارگان را شاگرد تقدیر می‌داند و از انسان می‌خواهد که به چرخ و ستارگان و گردش آن، دل نبندد و از تقدیر غافل نشود.

گر چه شاگرد حکم تقدیرند	همه نقش خیال و تزویرند
تو نخواهی و بر تو افشانند	تو بندهی و از تو بستانند
پایت از باد مانده خاک اندود	دست هر یک ز جانست خون آلود
بنه از گاو بار و از خر خُرج	ندهند اسبت این دوازده بُرج
دل از این چرخ و گردشش بردار	پای راسر بسی کند بردار
تو ز تقدیر گشت او غافل	باز تدبیرت او کند باطل

(سنایی ۱۳۸۳، ۴۳۶)

وی، چون فلوطین، ستارگان را راهنمای انسان‌های عاقل و بصیر می‌داند.

این همه ره بُرنند غافل را گر چه رهبر بوند عاقل را

(سنایی ۱۳۸۳، ۴۳۶)

سنایی، پس از بیان دوازده برج و صفت‌های آن‌ها با اسناد مجازی آن‌ها به اندرز و تعلیم می‌پردازد و بیان می‌دارد که چرخ (مجازاً روزگار) اگر چه خوب جلوه می‌کند اما آدم را می‌کشد و تیر خود را پنهان می‌کند تا کسی از هویتش با خبر نشود. پس امید وفا را از چرخ و روزگار نداشته باشد.

گنبدی بر سر جهان زده‌اند	میخ سیمینش بر کران زده‌اند
ای بسا قامت‌ا که چو گان کرد	مرد را کشت و تیر پنهان کرد
عُمر و دانا درین ره و منزل	هیچ ناکرده ذره‌ای حاصل
تو چه گوزی به حکمت آکنده	پاک مغز و لطیف و خوش خنده
بر وفای سپهر کیسه مدوز	کایچ گنبد نگه ندارد گوز
مر ترا زود چرخ بگذارد	گوی کسی گوز را نگه ارد

(سنایی ۱۳۸۳، ۴۳۷)



سنایی در یکی از قصاید خود، مقام انسان را بالا و شریف می‌داند و بیان می‌کند که چرخ و ستارگان چاکران آدمی هستند، پس باید با جاروب لا هرچه ماسوی الله است. جاروب کرد و از جمله کواکب را از صفحه گنبد دوار با جاروی لا محو نمود و آن را غلام حلقه به گوش مقام انسانیت نمود. پس هیچ طمعی به بخشش آن‌ها نیست. اگر هم، در پیدایش بدن خاکی ما عناصر اربعه و اختران تأثیر داشته‌اند، وام آن‌ها را با ترک همه تعلقات مادی پرداخت نمود تا روح انسان از این قفس تن رهایی یابد.

پس به جاروب لا فرو روییم	کوکب از صحن گنبد دوار
تا ز خود بشنود نه از من و تو	لمن الملک واحر القهار
ای هواهای تو هوی انگیز	وی خدایان تو خدایان آزار
قفس تنک چرخ و طبع و حواس	پرو بالت گسست از بن و بار
گرت باید کزین قفس برهی	باز ده وام هفت و پنج و چهار
آفرینش نثار فرق تو اند	بر مچین چون خسان ز راه نثار
چرخ و اجرام چاکران تو اند	تو از ایشان طمع مدار مدار
حلقه در گوش چرخ و انجم کن	تا دهندت به بندگی اقرار

(سنایی ۱۳۸۸، ۱۹۷)

چنانکه ذکر شد، فلوطین به این که هر کدام از ستارگان را خدای چیزی می‌دانند اعتقاد ندارد. سنایی در ادامه ابیات این قصیده، ضمن برشمردن برخی از عقاید که در مورد برخی از ستارگان در میان مردم و برخی از شاعران به ویژه خاقانی شروانی، مرسوم است، چون فلوطین، به رد این عقاید می‌پردازد و چنان که در ابیات حدیقه الحقیقه هم ذکر شد، صفاتی منفی را برای آنان ذکر می‌کند، به تعبیر دیگر، تأثیر آن‌ها را رد می‌کند. عقایدی که در مورد این کواکب ذکر می‌کند و در برخی کتب نیز به آن‌ها اشاره شده است:

«کیوان یا زحل، ستاره دهقانان و اهل زراعت، اورمزد یا مشتری ستاره سعادت و حفظ امتعه و غذاها، بهرام یا مریخ؛ ستاره جنگ و خونریزی، ناهید یا زهره؛ ستاره لهُو و شادی و طرب. تیر یا عطارد، ستاره حکما و طبیبان و اختر دانش.» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۵، ۳۶۳-۳۶۴)



گاه بیمار بین و گاه تیمار
جرم کیوان چو خوگ در شد یار
زین جهان سیر و زان جهان ناهار
دست بهرام چون قلم زنار
مر ترا در خیال زر عیار
کندت باد سار و باده گسار
چون کمان گوشه کشته و زهوار
در خزر هندو در حبش بلغار
(سنایی ۱۳۸۸، ۱۹۷-۱۹۸)

سنایی، در حدیقه الحقیقه، ابیاتی را به تعبیر خواب، اختصاص داده است. فلوطین، عقیده داشت که کواکب می‌توانند در پیش بینی وقایع آینده به افراد خردمند و بصیر کمک کنند. سنایی نیز برای رؤیت هر کدام از کواکب در خواب، تعبیری ذکر نموده است.

پادشه گفته‌اند از هر باب
دگری گفت نه که زن باشد
صاحب محنتست و رنج و عذاب مشتری
خازن و وزیر آمد
مایه عیش و کام و آرامش
گاه تعبیرشان برادر خوان
راز این علم بر پسر بگشاد
کوکبان چون برادران در خور
(سنایی ۱۳۸۳، ۱۲۵)

اما ضمن اینکه، فهمیدن چنین تعبیرهایی را بیان می‌کند و گشودن راز آن‌ها را مختص افراد بصیر و آگاه چون یعقوب می‌داند که علم تعبیر خواب را به یوسف تعلیم داد، بیشتر به تقدیر الهی چون فلوطین عقیده دارد و می‌گوید:

ورنه بر چارسوی کون و فساد
گاهت اندر مزارعت فکند
گاه کند اورمزدت از سر زهد
گاه بر بنددت به تهمت تیغ
گاه مه‌رت نماید از سر کین
گاه ناهید لولی رعنا
گاه کند تیر چرخ از سر امن
گاه کند ماه نقشت اندر دل

دیدن آفتاب را در خواب
ماه مانند رایزن باشد
جرم مریخ یا زحل در خواب
تیر مانده دیبر آمد
زهره خود هست مایه آرامش
و آن دگر کوکبان برادران
همچو یعقوب کین طریق نهاد
مهر و ماهش پدر بُد و مادر



بس کن از فال و زجر وز تعبیر
کس چو ما دید خیره غمخواران
خفته بیدار کردن آسانست
در گذر زین که کرده‌ای تقریر
می‌گذاریم خواب بیداران
غافل و مرده هر دو یکسانست
(سنایی ۱۳۸۳، ۱۲۵)

سنایی، در ابیاتی دیگر بعد از صفت بعثت پیامبر (ص) به توصیف هفت اختر می‌پردازد و این هفت اختر را پیشکش نثار پیامبر در روز محشر می‌داند.

کرده پیشش نثار در محشر
هشت حمال عرش و هفت اختر
(سنایی ۱۳۸۳، ۲۱۸)

هفت اختری که سنایی، آن‌ها را نثار پیامبر در محشر می‌کند عبارتند از: زحل، مشتری، شمس، زهره، عطارد و قمر.

زحلش زیر پای کرده نثار
مشتری جانش را سپرده عطا
داده مریخش از برای خاطر
شمس پیشش کشیده بهر جمال
زهره بر وی نشانده از پی نور
برده پیشش عطارد از معلوم
کرده بر وی نثار جرم قمر
همت و ذهن و حفظ و فکر و وقار
صدق و عدل و صلاح و دین و وفا
مجدد و اقدام و عزم و زور و ظفر
نعمت و رفعت و بها و جلال
زینت و خلق و ظرف و ذوق و سرور فطنت
و حلم و رای و نطق و علوم سرعت و نشو و
لطف و زینت و فر
(سنایی ۱۳۸۳، ۲۱۸-۲۱۹)

مولوی و تأثیر کواکب

مولوی، بر خلاف فلوطین سنایی به تأثیر اختران بر زندگی بشر اعتقاد دارد و سرنوشت هر انسانی را پیوسته با یکی از اختران می‌داند. وی، چون قدما، زهره یا ناهید را ستاره طرب و شادی، مریخ یا بهرام را ستاره جنگ و رب النوع جنگ و خونریزی می‌داند.

هر که را با اختری پیوستگی است
مرو را با اختر خود هم تگی است



طالعش گر زهره باشد در طرب میل کلی دارد و عشق و طلب
 ور بود مریخی خون ریز خو جنگ و بُهتان و خصومت جوید او

(مولوی ۱۳۷۱، ۷۵۱-۷۵۳:۱)

«در باورهای عامیانه ستاره زهره، زنی فاحشه بود که نزد هاروت و ماروت سحرآمیزی آموخته و به قوه سحر و جادو به آسمان بالا رفته و در آنجا خداوند او را به صورت زهره مسخ کرده است.» (هدایت ۱۳۸۵، ۱۴۰)

ابوالفضل مصفی همراهی زهره با هاروت را بر مبنای یکی بودن یا یک جادویی بودن این دو می‌داند و می‌گوید « این باور وجود داشته است که در زمان خلافت هارون در زمین بابل زهره نام

زنی نیکو جمال بود و به واسطه تعلیم هاروت به آسمان صعود کرد.» (مصفی ۱۳۸۱، ۸۳۱)

اما، مولوی، ضمن بیان تأثیر ستارگان بر انسان آیات فوق را مثالی قرار داده تا بیان کند که همان طور که ستارگان بر سرنوشت انسان‌ها، تأثیر می‌گذارند، پیامبران اولیای خدا هم بر سرنوشت انسان‌ها تأثیر می‌گذارند، وی، حتی تأثیرگذاری پیامبران و اولیا را مؤثرتر از تأثیرگذاری عادی انسان از ستاره بخت و اقبال خود می‌داند. چرا که ستارگان آسیب پذیرند و برخی از آن‌ها چون زحل، نحسی دارند ولی اولیاء خدا و واصلان حق، آسیب ناپذیر، پایدار و بدون نحسی و شومی هستند و هر کس طالب ستاره وجود اولیا باشد خودش کفر را می‌سوزاند، حتی خشم او هم خدایی است و از مرنج که ستاره جنگ و خشم است تأثیر نمی‌پذیرد.

اختراننسد از ورای اختران که احتراق و نحس نبود اندر آن
 سایران در آسمانهای دگر غیر این هفت آسمان مُشتهر
 راسخان در تاب انوار خدا نی به هم پیوسته نی از هم جدا
 هر که باشد طالع او زان نجوم نفس او کفار سوزد در رجوم
 خشم مریخی نباشد خشم او منقلب رو غالب و مغلوب خو

(مولوی ۱۳۷۱، ۷۵۴-۷۵۸:۱)

مولوی، در جایی دیگر به سعد بودن مشتری نحس بودن زحل اشاره می‌کند اما این را به کسانی نسبت می‌دهد که به سعد و نحس بودن این ستارگان عقیده دارند و بیان می‌کند که برای این،



خودش به عقاید این افراد اشاره می‌کند که شمه‌ای از آثار قضای الهی را به آن‌ها گوشزد کند و مریدان گمراه را از این طریق به راه حق باز گرداند و از آتش دوزخ رهایی دهد. اما چون به ابیات دقیق بنگریم، خود مولوی هم برای کیوان و مشتری، نحسی و سعدی بی‌شماری قایل است.

نحس کیوان یا که سعد مشتری	ناید اندر حصر گرچه بشمیری
لیک هم بعضی ازین هر دو اثر	شرح باید کرد یعنی نفع و ضرر
تا شود معلوم آثار قضا	شمه‌ای مر اهل سعد و نحس را
طالع آنکس که باشد مشتری	شاد گردد از نشاط و سروری
وانک را طالع زحل از هر شرور	احتیاطش لازم آید در امور
گر بگویم آن زحل استاره را	ز آتشش سوزد مر آن بیچاره را

(مولوی ۱۳۷۱، ۱۷۱۱-۱۷۱۶:۲)

مولوی، گاهی هم، با فلوطین و سنایی هم عقیده است و منجمین را چون معبران، در پیش‌گویی و تعبیر خواب مؤثر می‌داند. چنان که در قصه خواب دیدن فرعون، منجمین و معبرین به تدارک اندیشیدن درباره خواب وی می‌پردازند.

از منجم بود در حکمش هزار	وز معبر نیز و ساحر بی شمار
مقدم موسی نمودندش به خواب	که کند فرعون و ملکش را خراب
با معبر گفت و با اهل نجوم	چون بود دفع خیال و خواب شوم؟

(مولوی ۱۳۷۱، ۸۴۱-۸۴۳:۳)

مولوی، معتقد است که حتی اختران فلکی خودشان هم، دچار اوج و حسیض و سعدی و نحسی می‌شوند.

چرخ سرگردان که اندر جستجوست	حال او چون حال فرزندان اوست
گه حسیض و گاه اوسط گاه اوج	اندرو از سعد و نحسی فوج فوج

(مولوی ۱۳۷۱، ۱۲۸۷-۱۲۸۸:۱)

«کائنات را مولانا به این دلیل «فرزندان چرخ» گفته است که قدما ستارگان و به خصوص هفت سیاره را در سرنوشت موجودات این جهان مؤثر می‌دانسته و آن‌ها را پدران یا آباء علوی



می‌گفته‌اند.» (استعلامی ۱۳۷۲، ۲۷۶: ۱) وی در جایی دیگر از مثنوی، می‌گوید: اختران خودشان هم از سعد و نحس بودنشان، خبر ندارند.

تا بدانند سعد و نحس بی‌خبر دورِ توسست این دور، نه دور قمر (مولوی ۱۳۷۱، ۳۵۴: ۲)

البته در بیت فوق به پیامبر می‌گوید که این اختران سعد و شوم چون ماه در آسمان بزرگتر به نظر می‌رسد، او را سرور خدا بدانند، پس ماه را بشکاف تا این ستاره‌هایی که از سرنوشت خود بی‌خبرند، بدانند که دور، دور تو است. مولوی در ابیات زیر هم، به سعد و نحس بودن اختران و تأثیر آن‌ها اشاره می‌کند و غم و شادی افراد را ناشی از آن‌ها می‌داند.

سعد و نحس اندر دلت مهمان شود چون ستاره خانه خانه می‌رود
آن زمان که او مقیم برج تست باش همچون طالعش شیرین و چست
تا که با مه چون شود او متصل شکر گوید از تو با سلطان دل
(مولوی ۱۳۷۱، ۳۶۸۶-۳۶۸۸: ۵)

مولوی، با وجودی که بر تأثیر ستارگان بر عالم هستی و انسان اشاره‌هایی می‌کند و بدان عقیده دارد و شناخت انسان و پی بردن به مقام الهی انسان را برتر از صرف کردن عمر شریف در شناخت مسائل نجومی می‌داند.

اسب همت سوی اختر ساختی آدم مسجود را نشناختی
آخر آدم زاده‌ای ناخلف چند پنداری تو پستی را شرف
چند گویی من بگیرم عالمی این جهان را پر کنم از خود همی
(مولوی ۱۳۷۱، ۵۴۰-۵۴۲: ۱)

در بیت اخیر، وی «پستی و شرف» را به صورت ایهام، به معنای اصطلاحات نجومی هم به کار برده است.

بهترین قصه‌ای که مولوی در آن بیان می‌کند که، سرنوشت انسان مختوم به تقدیر الهی است، قصه تمثیلی «نگریستن عزرائیل به مردی که...» می‌باشد. «عامل سرنوشت و تقدیر در این قصه، نمود کاملاً واضحی دارد؛ چرا که به طور ضمنی، گویای این مطلب است که اگر با باد به هندوستان هم



فرار کنی، از مرگ و سرنوشت نمی‌توانی بگریزی.» (سجادی ۱۳۸۷: ۷۴) در پایان این قصه مولوی می‌گوید:

تو همه کار جهان را همچنین کن قیاس و چشم بگشا و ببین
از که بگریزیم از خود ای مُحال از که بریاییم از حق ای وبال
(مولوی ۱۳۷۱، ۹۶۹-۹۷۰: ۱)

نتیجه‌گیری

از مباحثی که در مورد اندیشه‌های فلوطین، سنایی و مولوی در مورد تأثیر ستارگان ذکر شد می‌توان به نتایج زیر دست یافت. فلوطین و سنایی، به تأثیر مستقیم ستارگان بر سرنوشت انسان، عقیده‌ای ندارند اما مولوی در مثنوی خود به تأثیرات ستارگان اشاره کرده است. فلوطین و سنایی، به این که برخی ستارگان، به طور مثال زهره، خدای شادی و طرب، یا مریخ، خدای جنگ و دشمنی است عقیده‌ای ندارند، البته سنایی به ذکر باور قدما در این مورد اشاره می‌کند اما، مولوی به صفات این ستارگان و سعد و نحس بودن آن‌ها اشاره می‌کند. فلوطین، چنان که ذکر شد، معتقد است که انسان‌های خردمند از طریق تأثیری که ستارگان بر عالم هستی دارند می‌توانند، به پیش‌گویی سرنوشت آدمیان بپردازند زیرا آنان در کتاب خداوند هر چه رقم خورده است آشنایی دارند. سنایی هم، چون فلوطین به برخورداری انسان‌های عاقل از چنین قدرتی اشاره می‌کند و هم، در تعبیر خواب، آنان را مؤثر می‌داند. آنچه اندیشه‌های هر سه شخص را به هم نزدیک می‌کند، همین قدرت پیش‌گویی است که افراد خردمند و منجم از طریق بیان تعبیر خواب (مولوی و سنایی) و هم به طریق پیش‌گویی (بیشتر فلوطین) دارند. البته هر سه به تقدیر الهی که آغاز برای آدمیان رقم خورده است، عقیده مشترکی دارند.

منابع و مأخذ

- اروین ترنس، (۱۳۸۰)، تفکر در عهد باستان، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، چاپ اول تهران: قصیده



- دورانت، ویل، (۱۳۶۱)، خلاصه داستان تمدن تلخیص عزت صفری، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- رحمانی، غ، (۱۳۸۷)، فلسفه عرفانی افلوطین، چ اول، تهران، انتشارات سفینه.
- زرقانی، مهدی، (۱۳۷۸)، شعر و اندیشه سنایی غزنوی، چ اول، تهران نشر روزگار
- سجادی، کریم بخش، (۱۳۸۷)، نقد و نظری بر داستان «نگریستن عزرائیل بر مردی...» در مثنوی و الهی نامه با نگاهی به چند مأخذ دیگر، فصل‌نامه ادبیات تطبیقی جیرفت، سال دوم شماره ۷، ص ۶۳-۸۰
- سنایی غزنوی، ابوالمجد، (۱۳۸۳)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، چ ششم، به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات شبک.
-، (۱۳۸۸)، دیوان سنایی، چ هفتم، به سعی و اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات سنایی.
- شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۵)، تازیانه‌های سلوک، چ ششم، تهران، انتشارات آگاه.
- فلوطین، (۱۳۸۹)، دوره آثار فلوطین، چ دوم، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران انتشارات خوارزمی.
- مولانا، جلال‌الدین، (۱۳۷۱)، مثنوی معنوی نیکلسون، مطابق نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسون، چ دوم، تهران، انتشارات نگاه و نشر علم.
- شکوری زاده، ابراهیم، (۱۳۶۲)، هواشناسی عامیانه در خراسان، مجله دانشکده ادبیات، س ۵، شماره ۳ و ۴، ص ۱۷۰-۱۷۵
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، (۱۳۵۸)، توضیح الملل و النحل، به تصحیح سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران، تحریر نو
- مصفی، ابوالفضل، (۱۳۸۱) فرهنگ اصطلاحات نجومی، چ ۳ تهران، پژوهشگاه علوم اسلامی.
- هدایت، صادق، (۱۳۸۵) فرهنگ عامیانه مردم ایران، گردآورنده جهانگیر هدایت، تهران نشر سرچشمه.
- یاسپرس، کارل. ۱۳۸۸، فلوطین، ترجمه‌ی محمد حسن لطفی، چاپ چهارم، تهران: خوارزمی